

مجله فکاهی

ملانصرالدین

۷۸

سال هفتم- شماره ششم

نگاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری نگاهیِ ملانصرالدین

www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.





















دو کلوم حرف حِیز

به قلم شُلغم آقا، جناب مستطاب سردبیر

حتما شنیدین که توو ماهدشت کرج زمین قریده، منظورم لرزیده... نشنیدین؟ خوندین؟ بی‌مزه!

یعنی حتما می‌باس بزنین توو ذوقم، حتما باید سرکوفت بزنین؟ بعد که شکست عشقی خوردم، یعنی منظورم ضربهٔ روحی خوردم (این بهتره) اووخ چی کار می‌کنین؟

هیچ کاری نمی‌کنین؟

یعنی باید برم معتاد شم؟ یا بعدِ کلی تمرین برم خودکشی کنم؟



چی؟ واسه چی تمرین؟

خب! هر کاری تمرین می‌خواد. من الان بگم خودت را بکش، می‌کشی؟ خو نمی‌کشی دیگه؟ اولش انگیزه می‌باس باشه که این سرکوفت‌های شما، خعلی هم کافیه، اما بعدش می‌باس تمرین کنم.

خو این حرف‌ها چه ربطی به بحث ما داره؟

لابد داره که دارم می‌زنم.

حالا خوندین که زلزله توو کرج اومده؟ اون هم چهار ریشتر؟

بعله؟

بعله و بلا!

نمی‌تونستین از همون اولش بگین بعله؟

خو حالا که اومده؟ نمی‌باس آماده بشین برای زلزلهٔ تهران؟

گفتن که تاثیری نداره؟ یا شواهدی نیست که نشون بده تاثیری داره.

خو قبل از این که توو کرج زلزله بیاد، مگه شواهدی بود؟ یهوکی اومد!

زلزلهٔ تهران هم یهوکی می‌آد؟

خو باشه! یهوکی بیاد. مگه ما با یهوکی اومدن چیزی یا شخصی یا اتفاقی مشکلی داریم؟ از دوران کورش هخامنشی تا شاه عباس تا رضا شاه، تا امام خمینی، همشون یهوکی اومدن. حتی مغول‌ها هم یهوکی اومدن. اسلام هم یهوکی اومد. می‌گن که حضرت مهدی هم یهوکی ظهور می‌کنه.

حالا هم زلزلهٔ تهران، دلش می‌خواد یهوکی بیاد.

به من چه؟

به تو چه؟

به هر دومون چه؟

اصلا این «چه» ربطی به کسی، هر کسی، داره؟

فقط به خدا مربوطه که ایشون هم اصن با ما حرف نمی‌زنه. نمی‌دونم چی کارش کردیم. خو حرف نمی‌زنه دیگه. به خدای متعال که نمی‌شه گیر داد؟

اما به هر حال ما می‌باس کاری بکنیم؟

چی کار کنیم؟

خو یه کاری دیگه... اگه اومد و ما آمادگی نداشتیم، والله و بالله زشت می‌شه. آبروی خودتون می‌ره.

باز می‌پرسه چی کار کنیم؟

خو مثلا هنرمندا جمع شن و یه چیزی درست کنن که اگه زلزله اومد، براش بخونیم.

مثلا چی؟

این چطوره؟ «زلزله! زلزله! زلزله کردی والله..!»

این خوبه، نه؟

مجوز نمی‌گیره؟

خو جهنم و ضرر، یه مداحی واسه‌اش درست کنیم. به لطف حضرات، ما الان دکترای مداحی داریم.

باز می‌گه مثلا چی؟

یارو دکتر مداحیه، من جواب بدم؟

خیر شکمم شاعرم؟

خعلی خب! این چطوره؟ «زلزله شد زلزله! ای پسر فاطمه...» بعد هم طبق معمول، تهش سینه حسینی می‌زنیم که «وای حسین کشته شد.» این خوبه دیگه!

می‌ره تفتیش عقاید؟ نه! اسمش بازبینیه... می‌ره بازبینی؟

فقط قربون دستتون، یه جور نشه بعد از زلزلهٔ تهران آماده بشه. عیبه، زشته به خدا..! خود دانید...

خدا شاهده از سر دلسوزی واسه نظام گفتم.

بنده، بیش از این، متصدع اوقات شریف نمی‌شم .



توقف مذاکرات تا خواباندن نتانیاهو

مذاکرات بین ایران و آمریکا به سبب شلوغ کاری و بی‌تابی بنیامین نتانیاهو متوقف شد.
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، واسطهٔ عمانی مذاکرات غیر مستقیم ایران و آمریکا اعلام کرد که بی‌تابی نخست وزیر اسرائیل و شلوغ‌کاری او سبب شده است که مذاکرات متوقف شود، آمریکا قول داد به محض خواباندن او، مذاکرات ادامه خواهد یافت.
کارشناسان معتقدند: معمولا بی‌تابی کودکان بزرگسالی مثل نتانیاهو یا به سبب گرسنگی است یا رفع حاجت. در صورت خوردن شیر و تعویض پوشک حتما خواهند خوابید.

این افزایش حقوقه یا کیکه؟

در پی افزایش بیست درصدی حقوق کارکنان دولت، همهٔ قیمت‌ها در یک تایم تریل تیمی، مرزهای دویست درصد را در نوردیدند.
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، عده‌ای از کارشناسان معتقدند که اصولا افزایش حقوقی اتفاق نیافتاده و احتمالا دولت کیکی شبیه به افزایش حقوق درست کرده است که فقط به خورد دلالان و گران فروشان خواهد رفت.
اکنون بزرگترین پرسش در میان محافل کارمندی آن است که افزایش حقوق اول سال، افزایش حقوقه یا کیکه؟

نداریم که..؟

در پی دستور رئیس قوهٔ قضائیه برای بررسی «سریع و دقیق» پروندهٔ انفجار مهیب بندر رجایی، رمزگشایی از معنی «سریع و دقیق» آغاز شد.
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، به سبب نبودن واژگانی از قبیل «سریع» و «دقیق» در قاموس قوهٔ قضائیه، عده‌ای از کارکنان این قوه مشغول رمزگشایی از این دو کلمهٔ «بسیار مبهم و عجیب» شده‌اند.
یکی از آن‌ها که صرفا نامش قاضی است، به خبرنگار ما گفت: رسیدگی سریع و دقیق در قوهٔ قضائیه تا حالا سابقه نداشته است، من فکر می‌کنم که ریاست محترم قوهٔ قضائیه باید منظورشان را خیلی واضح بفرمایند، چون کمتر کسی در نهاد ما هست که بداند که اصولا این دو واژه به چه معنی است.

اتحادیهٔ اروپا: دیپلماسی خوبه، کلی می‌خندیم

مسئول سیاست خارجی اتحادیهٔ اروپا اعلام کرد: ما کلا مردم خوش خنده‌ای هستیم و خیلی از دیپلماسی با ایران خوشمون می آد، چون باعث می‌شه کلی بخندیم.
به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، کایا کالاس در این باره به خبرنگاران گفت: « در سال ۲۰۱۵ با ایرانی‌ها معاهده‌ای بستیم که اسم هم براش انتخاب کردن. اسمش را گذاشتن: «برجام»، نه در جام، برجام... خخخخ... فکرش را بکنین حتی اسمش بامزه بود. طفلکی‌ها کلی ذوق مرگ شده بودند. بعد هم اجرا نکردیم. هههههه وای که چه بامزه بود. زدیم زیرش! هههههه... نامردها این دفعه ما را راه ندادن، اما ما همیشه هوادار دیپلماسی خنده هستیم. حالا هم ترامپ اولش گفت: ما فقط می‌خوایم مطمئن بشیم که به بمب هسته‌ای دست پیدا نکنن، بعد زد زیرش و گفت اصلا کلا تشکیلات هسته‌ای صلح‌آمیزشون هم باید جمع بشه... ها ها ها..! خیلی بامزه است.»



گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

• چته بُق کردی؟

– استاد من امروز حالم خوب نیست، غمگینم!

• یونجه گیرت نیومده؟

– ای بابا..! شما هم هی برو سراغ یونجه..! تحویل طویله دادم، رسید هم گرفتم.

• خوب چته؟

– مذاکرات ایران و آمریکا به هم خورد.

• مگه مذاکره کردن؟

– غیر مستقیم دیگه..!

• چیزی که ما دیدیم، ایران با عمان مذاکره کرد و عمان با آمریکا و دوباره برعکس..!

– خب به این می‌گن غیر مستقیم...

• هاااا..! پ غیر مستقیمی که می‌گن اینه. مستقیمش اینه که رو در رو باشه...

– بعله دیگه..!

• نه! این غیر مستقیم بهتره...

– چرا؟

• خب! خعلی وخته با هم حرف نزدن، اگه آشتی کنن، ممکنه دیگه از مستقیم هم رد شه، خوبیت نداره!

– ما که نفهمیدیم... استاد حالا چی کار کنیم؟ همهٔ امیدمون به این مذاکرات بود.

• امید توی بدبخت بی‌چاره که از بدبختیت، داری با خر جماعت مصاحبه می کنی، به این مذاکره بود؟

– نه دیگه! منظورم ایرانه...

• هاااا..! اما هنوز که به هم نخورده... شاید دوباره، یه نرمش قهرمانانهٔ دیگه! یه بشکنی... یه چشمکی..!

– استاد... مگه خانوم بازیه؟

• هاااا... خانوم بازی نیست؟ خعلی فرق داره؟

– حالا استاد این حرف‌ها رو ولش... قراره چی بشه ؟

• قبلا قرار بود چی بشه؟

– قرار قبلی خعلی ساده بود؛ ایران تضمین سه قفله می‌داد خب که اصن بمب اتم نخواد و بعدش هم بازرسی می‌کردن و خلاص!

• خب اگه اینقذه راحت بود، تا حالا چرا توافق نکردن؟

– چون یهوکی خواسته‌هاشون زیاد شد. حالا دیگه غنی سازی ۳ درصدی را هم می‌خوان ندن، بعد موشک هم نباید داشته باشیم و بعدش بازرساشون می‌باس همه جا بیان و همه چی رو زیر و رو کنن.

• چند سال پیش که همین ترامپ توافق را جر داد، یادم می آد، همین چیزها را خواست.

– خو آره..! گفتیم شاید از خر شیطون اومده باشه پایین...

• من با خر شیطون رفیقم، کسی که بره سوارش بشه، عمرا پایین بیاد. لوکسوسه لامصب!

– یعنی چی لوکسوسه!

• مث فرق پراید با بنز لاکچری..! شیطون، خر الکی سوار نمیشه.

– منو گذاشتین سر کار..!

• عزیزم تو که می‌گی ته کاره... خو اگه سر کار بود...

– استاد اومدم این جا خب؟ چون می‌خوام بدونم این مذاکرهٔ کوفتی به کجا می‌رسه؟ خر شیطون لاکچری باشه یا نباشه، منو سنه نه؟

• من هم جوابت را دادم. اگه موضوع به همین سادگی بود که تو خیال کردی، اصن لزومی نداشت که مذاکره‌ای بشه.

– چطور؟

• خیال کردی روسیه یا چین، چششون به جمال برج میلاد افتاده و نه یک دل، بلکم صد دل عاشق ما شدن؟ یا یه دست بریون اصفهان خوردن با گز آردی... بعدش هم خورشت ماست زدن پشت بندش...

– استاد لابد می‌خواین بعدا برین سراغ چلوکباب گلپایگان و اکبر جوجهٔ هراز و بستنی اکبر مشتی تهرون..! خب در نهایت، روسیه و چین عاشق چش و ابروی ما نیستن و بعد چی..؟

• بعد؟ ها... یا یونجهٔ فرد اعلای...

– استاد! چی می خوای بگی؟

• می‌خوام بگم مگه چین و روسیه مغز آدمیزاد خورده بودن که با ما آشتی کردن و از اون قطعنامهٔ کوفتی اومدن بیرون. خو از ما تضمین سه قفله گرفتن که سراغ بمب اتم نریم و همهٔ سگ و سگ توله‌هاشون هم وسط پروژه‌های هسته‌ای ایران ولن... تازه سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا تا حالا صد بار جیغ زدن که ایران دنبال بمب اتم نیست، با صد تا دلیل و برهان اظهر من الشمس...

– خوب پ این‌ها چشونه؟

• این‌ها هیچشون نیست. بپرس لابی اسرائیل چشه؟

– ای دادِ بی‌داد..! برگشتیم سر جای اولمون...

• عاره! عجقم..! پروندهٔ روابط آمریکا و ایران، پیشفروش شده به اسرائیل... ترامپ داره می‌زنه توو سرش تا اسرائیل، یا بهتره بگم...

– نتانیاهوی کوفتی...

• هان باریکلا! حفظ حفظی... داره سعی می‌کنه لابی اسرائیل و ارباب نتانیاهو در آمریکا را راضی کنه که بی‌خیال این پرونده بشن و بذارن منافع آمریکا در خاورمیانه کمی تامین بشه.

– یعنی عین دورهٔ قاجار که مناصب را می‌فروختن، پروندهٔ روابط ایران و آمریکا صاحب داره. اون هم باید راضی بشه تا سرقفلیش را بفروشه.

• یا درست‌تر بگم؛ برفوشه..!

– پس همه چی کشک؟

• کشکِ کشک هم نه! اوضاع کمی عوض شده. نتانیاهو هم خعلی دیگه محبوب نیست. اربابش هم دل خوشی ازش نداره. ولی بی‌مایه فطیره! ترامپ باید یه جوری سبیل نداشتهٔ اربابش را چرب کنه.

– پس باید بشینیم و نگاه کنیم.

• مگه تا حالا داشتیم چی کار می‌کردیم؟ تو بشین یونجه خوردن منو تماشا کن! بلکم فرجی شد.





عبود و جاسم

- جاسم! جاسم! جاسم..!
● ای جور که تو سر هر چیز مسخره‌ای داد می‌زنی جاسم، فقط از اون روزی می‌ترسوم که بخوای واقعا خبر بدی بهم بدی.
- خبر از ای بدتر که دلار رفته بالا؟



● خو بره بالا..! مگه دلار دختره که براش بخونن «دختر نره بالا، یار بالا..!
- مسخره می‌کنی؟ خو بره بالا، قیمت‌ها هم می‌زنه بالا، اووخ شیخ حسون که مخارجش بالا بره، اول از همه قید من و تونو می‌زنه. می‌ندازمون بیرون تا بریم رد کارمون.
● دلار عین موشک رفت بالا، شیخ حسون انداختمون بیرون؟ دو دقیقه این جا نباشیم، همهٔ این جاموسانشو می‌برن، سه سوت آب می‌کنن.
- خو آره! اما چرا همچی شد؟
● ببینوم! شورتت می‌آد پایین، نمی‌کشی بالا؟
- خو چرا..! شورت که نداروم، اما داشته باشوم، بره پایین، می‌کشوم بالا..!
● برای این جماعت بالایی، دلار حکم شورتشونو داره. تا بیاد پایین می‌کشن بالا... وگرنه مردم شورتشون رو در می‌آرن، نه!
- هاااا..! پ این طوریه که هر چی دلار می‌ره بالا، قیمت‌ها هم می‌ره بالا، هر چی هم دلار می‌آد پایین، باز هم قیمت‌ها می‌ره بالا...
● خو می‌کشن بالا دیگه... نمی‌ذارن که از پاشون در بیاد.
- پ چرا شورت ما پرچمه؟
● مگه ما شورت داریم؟ شلوار و شورتمون رو خیلی وخته کشیدن پایین، بردن. اینو باش! می‌گه شورتمون؟ کدوم شورتمون؟
- حالا فهمیدم چرا می‌گی: «دختر نرو بالا، یار بالا ؟»
● هاااا... رفتیم بالا که شورتمون رو کشیدن پایین...
- ها پ واسه اینه که اون زن عجمه می‌گفت: «سرت رو بچسب کلات نره.»
● نه بابا! ما کلاه‌مون کجا بود؟ باباهامون هم که کلاه داشتن، کلاهشون پشم نداشت. ما فقط شورت داشتیم که اون هم پرید.
- من همین دیشداشه پامه بسمه. شورت می‌خوام چی کار؟
● هان باریکلا..! باید به شورت گفت: «پس به تو هم نیازی نیست.»

کارتون‌های وطنی

انسداد سهم ایران از هیرمند از سوی طالبان

خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی

مذاکرات غیر مستقیم

sohaili cartoon©2025

کارتون های ملانصرالدین

Trump Doctrine

دکترین ترامپ

(مدل جدید سیاست هویج و چماق)

#@*#$#!

خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین
حیدر سهیلی اصفهانی

sohaili cartoon©2025



نامه‌های جنجالی



درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و عِلت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران، محصولات بی‌ربط و ضعیفی می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که در پی حملات اسرائیل به دمشق، آن هم درست جلوی چشم خلبانان ترکیه، اگر اردوغان، رئیس جمهوری ترکیه بخواهد برای نخست وزیر اسرائیل نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

بی‌بی جان..! یه فیلمی توو شبکه‌های اجتماعی داره دست به دست می‌شه که یه بابایی می‌ره جلوی رهبر اپوزیسیون بی‌ناموس من، بعد شپلق می‌خوابونه توو صورتش.

دیدی عزیزم؟

خعلی هم بد زد... یارو چند متری جلوی پاشو نمی دید.

راستش کیف کردم... جیگرم خنک شد.

اما می‌دونی کی جیگر من خنک‌تر می‌شه؟ وختی که یکی از همین سیلی‌ها را بخوابونم توو گوش توی الدنگ عوضی که خشتک منو کردی پرچم، هر روز صبح هم بهش سلام نظامی می دی.

فرماندهٔ نیروی هوایی ترکیه، صبح اومد پیش من... اصن حاضر نبود چشش رو ور داره به من نگاه کنه. به من گفت: جنگنده فرستادی از وسط جنگنده‌های ما که بلند شده بودن تا مثلا از نوچهٔ ما حمایت کنن، رد شده، دور تا دور کاخ ریاست جمهوری این پسره احمد النمی‌دونم چی چی... همین یارو جولانی رو می‌گم- اسم جدیدش یادم نیست- دور تا دور کاخش را زده و بعد هم یک بیلاخ حسابی حوالهٔ نیروی هوایی ترکیه کرده و رد شده.

کپی اوغلی... حالا دیگه کارت به جایی رسیده که منو سکه یه پول می‌کنی؟ من کم بدبختی دارم که هر بار باید کثافتکاری‌های تو رو جمع کنم. آخه بی‌پدر! این جوری که کل دنیا فهمید چه خبره...

لابد اگه دستور زدن هواپیمای تو را هم می‌دادم، الان باید به کل دنیای غرب جواب پس می‌دادم. هر جا هم می‌گم بابا این سگ پدر را جمع کنین، همه می‌گن ما هم از دست این نامرد شکاریم. پس قلادهٔ تو بلاخره دست کیه، تا برم سراغ همون..؟

از کی تا حالا، تو عاشق چشم و ابروی دروزی‌ها شدی، ها؟

یادت رفت وقتی عنصر داعشی مجروح منو سوار آمبولانس کردی تا ببری بیمارستان، وسط راه، آمبولانست را آتیش زدن و یارو رو تکه تکه کردن؟ هنوز جای ماچ این‌ها روی دست بشار اسد خشک نشده، شدن متحد تو؟

اصن تو، توو این زندگی کوفتی که داشتی، شده به چیزی جز انتخابات بعدیت فکر کنی؟ یه عمری هر بار به انتخابات نزدیک شدی، هی عربده کشیدی ایران، ایران، ایران... تا این که بلاخره پای ایران را کشیدی وسط غائله و هر



بار به بهونهٔ ایران تجدید انتخاب شدی... خب تو را از شر ایران خلاص کردم. نکنه حالا فکری شدی تا ترکیه را بذاری جای ایران..؟

جدی؟

انتخابات بعدی می‌خوای چه خاکی توو سرت کنی؟ رفت ایران..! حالا بهونهٔ تو کیه؟ ترکیه؟

بی‌پدر! این‌هایی که سوریه را دست گرفتن همون رفقای قدیمی هستن که شر بلایی به بزرگی حزب الله و ارتش سوریه را از سرت کم کردن. این عوض تشکرته؟

می‌دونی اگه این‌ها نبودن، آشتی بشار اسد با بقیهٔ گروه‌های معترض، کار یه آب خوردن بود؟ اون وقت سوریهٔ دموکراتیکی شکل می‌گرفت که هم ارتش داشت و هم نقش علوی‌ها سر جاش بود. ندیدی چطور مثل گوسفند سر علوی‌ها را توی منطقهٔ ساحل بریدن. می‌دونی کلی از اون‌ها، افسران ارتش سوریه و زن و بچشون بودن؟

بعد تو چی کار کردی؟

شب و روز، تمام زراد خانهٔ ارتش سوریه را زدی و نابود کردی. بهت گفتم قلادهٔ این‌ها دست منه... بی‌خیال! حالا پول بازسازی این ارتش کوفتی را کدوم بدبختی باید بده؟ من با این خزانهٔ خالی؟

حقت بود که می‌ذاشتم بشار کارش را بکنه و بهش پیشنهاد حفظ قدرتش را می‌دادم. مشکل بشار اسد با من این بود که می‌خواستم کاری را که با نیروی نظامی نتونسته بودم انجام بدم، با مذاکره بکنم. اون هم که احمق نبود، می‌فهمید چه خبره. اگه زیر بار می‌رفت، همین حیثیت نیم بندی که الان داره را هم نداشت. مثل بز گوشش را می‌گرفتم و می‌نداختم بیرون.

حالا به لطف تو، کلی نوستالژی از این یارو و اون باباش توو ذهن مردم سوریه باقی مونده: ثبات و امنیت مثال زدنی، ارتش تا بن دندان مسلح و نیرومند که از جنگ با اسرائیل برگشته، زندگی بخور و نمیر مستمر که اقلا سر سفره نونی بود به سق بزنن.

تسلیحاتی که ارتش سوریه داشت، ارتش صدام آرزوش را می‌کرد. مثل جنگنده‌های میگ ۲۹ که توی الدنگ فرستادی رو هوا... داشتم شکمم را صابون می‌زدم که این‌ها را منتقل کنم ترکیه. کلی زرادخانهٔ موشک بالستیک و پدافندهای ضد موشکی اس سیصد اهدایی روسیه، تانک‌های پیشرفتهٔ تی ۹۰ و حتی نیروی دریایی... همه را نابود کردی و من حیرت زده فقط نگاه کردم.

چرا نابود کردی؟

خیال کردی من خرم؟

به خودت گفتی این‌ها غنائم اردوغانه، عمرا بذارم از گلوش پایین بره.

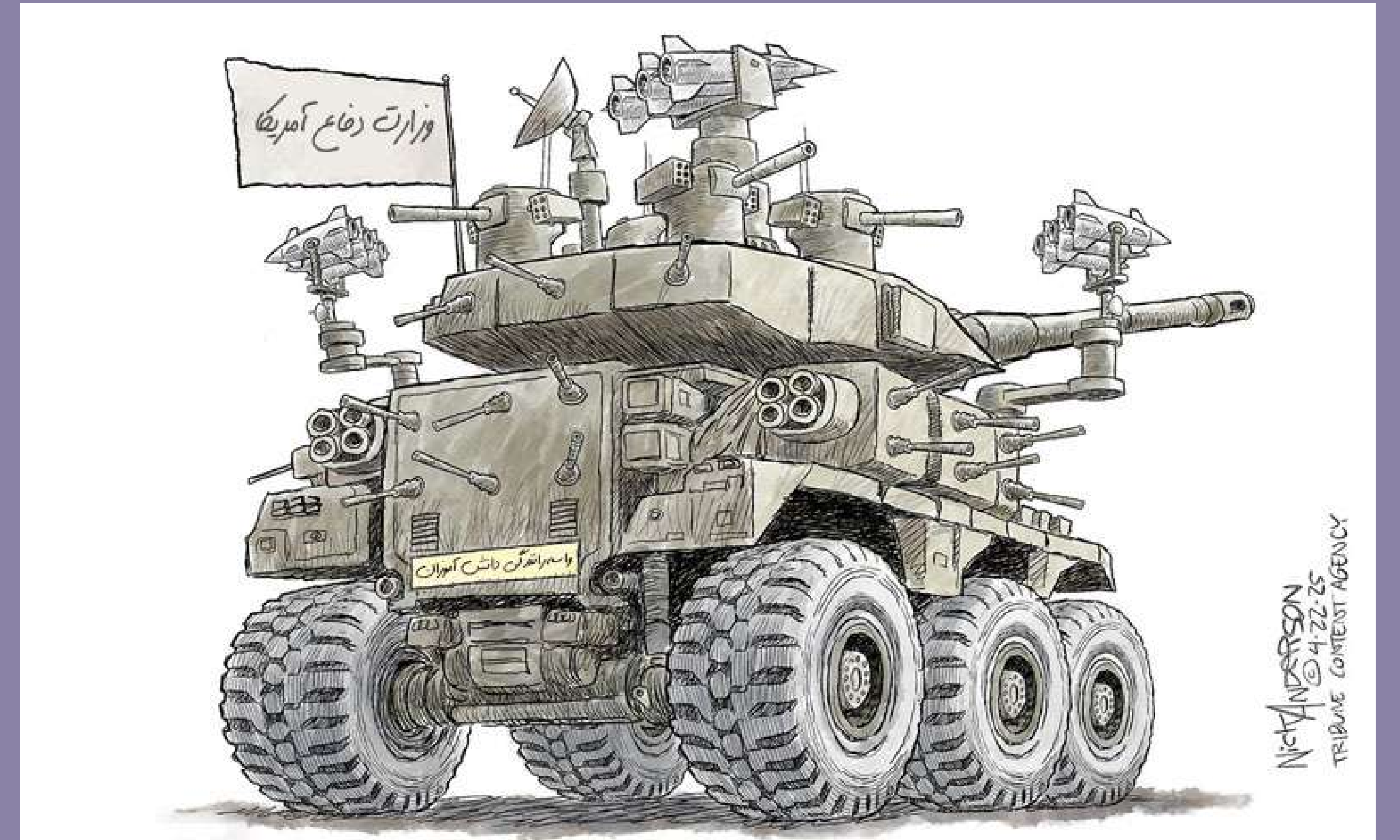
حالا هم از وسط هواپیماهای من که خیر شکمم، متعلق به یکی از ارتش‌های ناتو هستن، رد می‌شی و می‌ری کاخ دست نشاندهٔ منو در دمشق می‌زنی و بر می‌گردی.

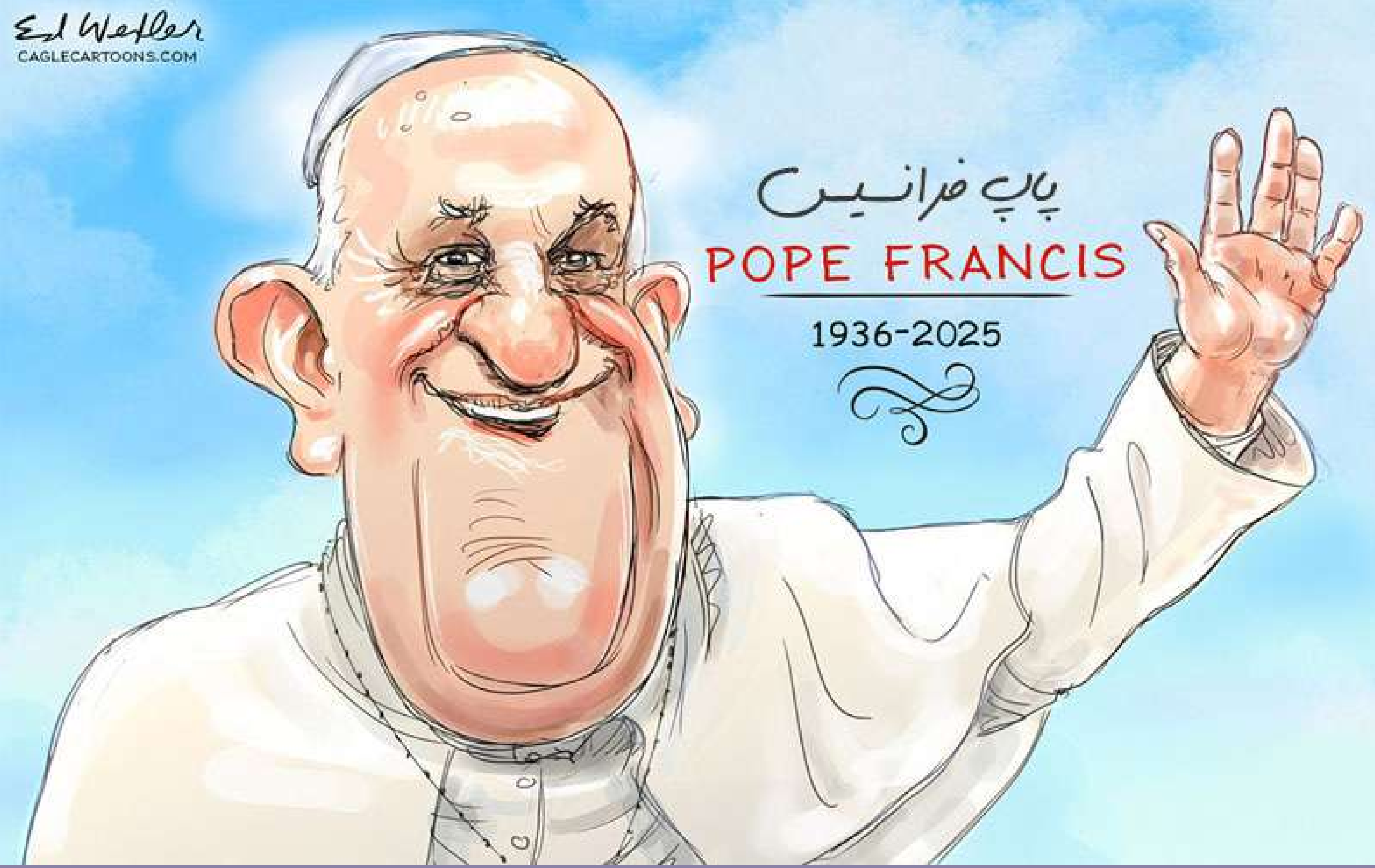
نشستم فقط دارم نگاه می‌کنم... چی کار کنم؟ نمی‌دونم...

کاش بشه یه روز تلافی این کار و کارهای دیگه را سرت در بیارم و جیگرم را خنک کنم.



کارتون های خارجی





کارتون های خارجی





موازنهٔ نزدن بمب اتمی

تهدید هندوستان ضد پاکستان، باعث شکل‌گیری دکترین «نزدن بمب اتمی» در اسلام آباد و دهلی نو شد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، دعوا و فوش و فوشکاری بین هندوستان و پاکستان، باعث شد که هر دو طرف همدیگر را به «نزدن بمب اتمی» تهدید کند.

در ادامهٔ این تنش‌ها، دهلی نو با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که با وجود همهٔ خطرها و گستاخی‌های اسلام آباد، عمرا به سوی پاکستان بمب اتمی شلیک کند. در مقابل، وزارت امورخارجهٔ پاکستان هم هندوستان را تهدید کرد که عمرا قابل آن باشد که یکی از آن بمب‌های نازنین هسته‌ای خودش را به سوی «توی نکبت» پرتاب کند. شایان گفتن است که دو طرف خعلی به همدیگر بد و بیراه گفتند که از نظر منطق روابط بین‌الملل بی‌اشکال است.

عقده ترامپ

چین هم از ایران یاد گرفت و به آمریکا گفت: «در فضای تهدید و تحریک مذاکره نخواهد کرد.»

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، اسناد موجود نشان می‌دهد که برای اولین بار این عراقچی وزیر امور خارجهٔ ما بود که ضمن پذیرش مذاکره با آمریکا، تاکید کرد: «در فضای تهدید و تحریک مذاکره نخواهد کرد.» اما الان چینی‌ها هم بدون پرداختن کپی رایت به عراقچی یا وزارت امورخارجهٔ ایران، از همین تعبیر وزیر خارجهٔ ما استفاده کرده‌اند.

در پی تکرار این تعبیر، یکی از نشریات آمریکا اعلام کرد که ترامپ بُق کرده و اصلا غذا نمی‌خورد. او به مامانش، ببخشید همسرش ملانی گفته که او هم خارج از «فضای تهدید و تحریک» مذاکره نمی‌کند، چون این فضا را دوست دارد و اصلا «واسه خاطر این فضا دارم مذاکره می‌کنم.»

احتمالا مذاکرات مقدماتی با ایران و چین صورت خواهد گرفت، تا به این دو دولت بقبولانند که ترامپ بتواند «یه کوچولو» هارت و پورت کند و تهدید و تحریک کند. خو بچه

گناه داره..!

موشکباران فرودگاه تل اویو با موشک اسرائیلی!؟

در پی موشکباران اخیر تل اویو، عده‌ای شگفت زده شدند که مگه اسرائیل و آمریکا، یمن را بمباران نکرده بودند؟

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، عمدهٔ شگفتی این جماعت آن است که هر بار پس از بمباران یمن، موشک‌های یمنی پیشرفته‌تر می‌شوند.

عده‌ای می‌گویند که این موشک‌ها را ایران به یمن می‌دهد، اما ایران اعلام کرد: «به خدا نه!» حالا عده‌ای از کارنشناسان اعلام کرده‌اند که نکنه یمنی‌ها موشک‌ها اسرائیلی و آمریکایی را در هوا شکار می‌کنند و دوباره حوالهٔ اسرائیل می‌دهند؟ خود یمنی‌ها از این احتمال خوششان آمده... بعید نیست. از این جماعت «قاط زن» همه چی بر می‌آد.

اسرائیل علت ادامهٔ حملاتش را به سوریه را اعلام کرد

اسرائیل علت تداوم حملاتش ضد سوریه را نوع قراردادی می‌داند که با نیروی مهاجم بسته است.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، ارتش اسرائیل اعلام کرد که این ارتش علاوه بر نیروهای استخدامی رسمی و نیمه رسمی، قراردادی هم با نیروهای پیمانی و قراردادی بسته که حملات هوایی ضد سوریه به این نیروها محول شده است.

سخنگوی ارتش اسرائیل در این باره گفت: «متاسفانه ما در ارزیابی سقوط بشار اسد دقت کافی نداشتیم و نمی‌دانستیم که دولت او به این زودی سقوط می‌کنه. بنا براین، با نیروهای قراردادی، قرارداد بلندمدت‌تری بستیم و حالا هم آن‌ها حاضر نیستن دست بکشن. ما هم حاضر نیستیم خسارت بدیم. اشکالی نداره، فقط چند ماه از قراردادشان مونده، به زودی تموم می‌شه.»



خوشگل الحکایات

هان یکی بود از خلایق در به در
دیگری او را کتک می‌زد چو خر

گفتنش ای بخت برگشته، زبون
این کتک را می‌خوری از خصم دون؟

گر نداری زور بازوی دلیر
پای داری که گریزی زین خطیر

گفت آن بی‌چاره با درد و فغان
پیچ در پیچ و پر از رنج و غمان

من کتک را دوست دارم بی‌دریغ
خود کتک را می‌خورم با داد و جیغ

زندگیِ بی‌کتک بی‌فایده است
هم برای من کتک چون باده است

می‌خورم آن را تو گویی با شتاب
صاف می‌ریزن به حلقم این شراب

تا که ترس و درد در جان و دل است
زندگی، آرام و بی‌غم، باطل است

چون که خواندم خبرِ اوج دلار
یادم آمد این حکایت بی‌گدار

عده‌ای باید که با بیم و امید
مالشان، تنخواه، بهر این خرید

گر رود بالا، بهای این دلار
نشئه می‌گردد از این می این خمار

گر رود پایین‌تر از حد مفید
حال و روزش را بباید رفت و دید

گوسپندان را ببین در گله‌ها
قوچ را سرمشق می‌بینن، فلا

قوچ، گر خود را بیندازد ز کوه
گوسپندان در پی‌اش در صد گروه

تا که اوضاع این چنین باشد رها
زندگی ما، به دست گله‌ها



اشعرالشعرای پخته‌دل
حیدر سهیلی اصفهانی (صخره)

MollaNasroddin 78
Satire Magazine

